

خواب

۲۱۵

معنایی آنها به ثعالبی، ص ۱۶۵). علاوه بر نوم (بقره: ۲۵۵؛ فرقان: ۴۷؛ نبأ: ۹) و دو صورت دیگر آن، منام (انفال: ۴۳؛ روم: ۲۳؛ زمر: ۴۲؛ صافات: ۱۰۲) و نایمون (اعراف: ۹۷؛ قلم: ۱۹)، که نه بار تکرار شده است (به محمدفواد عبدالباقی، ذیل «نوم»)، برخی از این واژگان به معنای خواب یا حالتی مرتبط با آن، به صورتهای مختلف اسمی و فعلی، در قرآن یک یا دو بار به کار رفته‌اند که عبارت‌اند از: قائلون (به اعراف: ۴) و مَقِيلًا (فرقان: ۲۴) از مَادَّةُ «ق ی ل»، سُبَاتًا (فرقان: ۴۷؛ نبأ: ۹)، مَضَاجِعُ (نساء: ۳۴؛ سجده: ۱۶)، يَهْجَعُونَ (ذاریات: ۱۷)، رُقُودٌ (کهف: ۱۸)، بَرْدًا (نبأ: ۲۴)، سَبْحًا (مزل: ۷) و تَهَجَّدُ (اسراء: ۷۹)؛ نیز به خلیل بن احمد؛ جوهری؛ ابن فارس؛ ابن منظور، ذیل «سبح»، «هجذ». دو واژه سِنَّةٌ (بقره: ۲۵۵) و نُعَاسٌ (آل عمران: ۱۵۴؛ انفال: ۱۱) هم به معنای چرت‌اند (به خلیل بن احمد؛ طریحی، ذیل «وسن»، «نفس»). علاوه بر این، در قرآن و احادیث برخی تعبیر کنایی نیز آمده که بر خواب دلالت دارند، مانند تَوَفَّى (به انعام: ۶۰؛ زمر: ۴۲)، موت (به بقره: ۵۶؛ نیز به طبرسی، ذیل آیه)، أَجَلَ (به انعام: ۲؛ نیز به طبرسی؛ طبرسی، ذیل آیه)، «ضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» در ماجرای اصحاب کهف (به کهف: ۱۱؛ نیز به طبرسی؛ طوسی، التبیان؛ طبرسی، ذیل آیه)، «مَلَكْتَنِي عَيْنِي» (به نهج البلاغة، خطبة ۷۰؛ ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۱۲)، و «إِنَّ وَسَادَكَ لَعَرِيضٌ» (به ابن منظور، ذیل «عرض»؛ عینی، ج ۱۰، ص ۲۹۳؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۱۴) که کنایه از زیاد خوابیدن (یا کودن بودن) است.

براساس قرآن (به انعام: ۶۰؛ زمر: ۴۲) حقیقت خواب این است که خداوند نفوس آدمیان را برمی‌گیرد. این آیات بر هم‌سنخی خواب و مرگ دلالت دارند، زیرا برای اشاره به خواب و بیداری دو واژه تَوَفَّى (ستاندن، برگرفتن) و بَعَثَ (برانگیختن) به کار رفته است که برای اشاره به مرگ و زنده شدن در روز قیامت نیز استفاده می‌شود (به طبرسی؛ طوسی، التبیان؛ فخررازی، ذیل آیات). براساس آیه ۴۲ سوره زمر، خداوند نفوس انسانها را به هنگام مرگ و خواب به طور کامل برمی‌گیرد، اما نفس کسانی را که مرگشان مقدر شده، نگاه می‌دارد و نفوس کسانی را که عمرشان هنوز به پایان نرسیده است به بدنهایشان بازمی‌گرداند. در برخی احادیث این مفهوم با به‌کارگیری واژه روح به جای نَفْس بیان شده است (به برقی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۲۰۹). برخی مفسران در توضیح تفاوت خواب و مرگ در این آیات، با استفاده از مفاهیم علمی و فلسفی گفته‌اند که در خواب نفس تمیذدهنده و به هنگام مرگ نَفْس حیاتِی برگرفته می‌شود، و به همین دلیل اگر چه انسان به هنگام خواب زنده است، اما قدرت تمیز و

جلوگیری از کشتار مردم، حاکم قطیف را به خروج از شهر و مقابله نکردن با سعودیان ترغیب کرد. پس از اشغال قطیف به دست عبدالرحمان بن سُؤیلم سعودی در ۱۳۳۱، خنیزی همچنان منصب قضا را در این شهر برعهده داشت (به امین، ج ۸، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ حسین خلف خزعل، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ سیبسی، ص ۱۸۳-۱۸۴).

خنیزی، که فقیهی فاضل و عالمی ادیب و متتبع وصف شده است، در ۱۳۲۲/۱۳۶۲ ش در بحرین - که برای معالجه به آنجا رفته بود - وفات یافت و در قطیف به خاک سپرده شد (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴، قسم ۴، ص ۱۳۹۴؛ امین، همانجا؛ امینی، ص ۵۰۳). پسرعمویش، عبدالله بن علی خنیزی، کتاب ذکری الزعیم الخنیزی را تألیف کرد، که شامل مقالات و قصایدی درباره شخصیت اوست. این کتاب در ۱۳۷۳ به چاپ رسید. همچنین عبدالکریم فرزند خنیزی نیز شرح حال پدرش را نگاشت (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴، قسم ۴، ص ۱۳۹۵؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۳۰۵-۳۰۴).

تألیفات خنیزی که همگی به‌جز یک اثر ناتمام ماندند، عبارت‌اند از: تبصرة الناسک فی اعمال المناسک، کامل‌ترین اثر او؛ اسفار الناظرین شرحی بر تبصرة المتعلمین علامه حلّی، فقط شامل بخشی از مبحث طهارت؛ شرح ناتمام نجات‌العباد که رساله فتوایی صاحب جواهر است؛ و شرحی بر شرح النظام نظام‌الدین حسن نیشابوری در علم صرف (بحرانی، ص ۳۷۷؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴؛ امینی، همانجاها).

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ همو، طبقات اعلام الشیعة: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد، قسم ۱-۲، ۱۴۰۴؛ امین؛ محمدهادی امینی، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف خلال الف عام، نجف ۱۳۸۴/۱۹۶۴؛ علی‌بن حسن بحرانی، انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الاحساء و البحرین، چاپ محمدعلی محمدرضا طوسی، نجف ۱۳۷۷، چاپ افست قم ۱۴۰۷؛ حسین خلف خزعل، تاریخ الكويت السیاسی، بیروت ۱۹۶۲-۱۹۶۵؛ عبدالله سیبسی، التصدی السعودی للحکم العثماني للاحساء و القطیف: ۱۲۸۸-۱۳۳۱ هـ / ۱۸۷۱-۱۹۱۳ هـ، [ریاض] ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

/ زهره خانی /

خواب، کاهش طبیعی و موقت ادراک، حرکات ارادی و حواس ظاهری آدمی به سبب ضعیف شدن پیوند نفس و بدن. مشهورترین معادل خواب در زبان عربی نوم است. البته در زبان عربی واژه‌های متعدد دیگری نیز وجود دارند که با تفاوت‌های ظریف، معنایی ناظر به زمان خواب، سبکی یا سنگینی آن یا نحوه خوابیدن دارند (برای فهرستی از این واژگان و تفاوت‌های

الأحكام :

عدم اختصاص ناقضية النوم بحالة الاضطجاع :
المعروف من مذهب الإمامية : أن النوم
ناقض للوضوء مطلقاً سواء كان حالة الجلوس أو
الاضطجاع .

قال الشيخ الطوسي : «النوم الغالب على
السمع والبصر، والمزيل للعقل ينقض الوضوء،
سواء كان قائماً أو قاعداً، أو مستنداً، أو مضطجعاً،
وعلى كل حال»^(١).

وإدعي عليه الإجماع^(٢)، لكن أورد الصدوق
في الفقيه روايتين ربما يظهر منها اختصاص
الناقضية بالنوم بحالة الاضطجاع^(٣)، فإن كان ذلك
مذهبه، فتكون المسألة خلافية، كما قال العلامة^(٤).

استقبال المضطجع :

استقبال المضطجع يكون بجعل وجهه تلقاء
القبلة - كما تقدّم توضيحه في عنوان «استقبال» -
ويختلف ذلك باختلاف حالات المضطجع؛ لأنه
تارةً يضطجع على جانبه الأيمن، وتارةً على جانبه

(١) الخلاف ١ : ١٠٧، المسألة ٥٣.

(٢) أنظر : المصدر المتقدم، والانتصار : ٢٩ - ٣٠،
والتذكرة ١ : ١٠٣.

(٣) من لا يحضره الفقيه ١ : ٦٣، الحديث ١٤٣ و ١٤٤،
باب ما ينقض الوضوء.

(٤) المختلف ١ : ٢٥٥.

الكتاب الذي قد علمتم، أمر الناس أن يتجلّدوا،
وقال : أخرجوا أعضادكم، وأخرج رسول الله
ﷺ، ثم رَمَلَ بالبيت ليريم أنه لم يصبهم جهد، فن
أجل ذلك يرمل الناس، وإني لأمشي مشياً، وقد
كان عليّ بن الحسين عليه السلام يمشي مشياً^(١).
وورد عن طرق العامة : «أن النبي ﷺ طاف
مضطجعاً»^(٢).

اضطجاع

مصطلح

لغة :

من اضطجع، وهو بمعنى ضجع، أي وضع
جنبه بالأرض^(٣).

اصطلاحاً :

المعنى اللغوي نفسه، لكن قد يراد منه مطلق
الاستلقاء.

(١) الوسائل ١٣ : ٣٥١، الباب ١٩ من أبواب الطواف،
الحديث ٢.

(٢) سنن ابن ماجه ٢ : ٩٨٤، الحديث رقم ٢٩٥٤، باب
الاضطباع، وسنن الترمذي ٣ : ٢١٤، كتاب الحج، باب
ما جاء أن النبي ﷺ طاف مضطجعاً.

(٣) أنظر : الصحاح، والقاموس المحيط : «ضجع»، وراجع
عنوان «إضجاع».

NEVM (Uyku)

Uyku

- Hayzih kadriha, hayzih el b'isti'adatih
halde Uyumak

Ayni, Umde C 3 s. 207

Uyku

M. Ebu Zehra, "EL-cerime...", s. 474

Uyku

- O funanah uyuyamus Ab Jastinin
Bomluayacagimus delili

Noveni, Serhul-Mislin, c. 6 s. 71

- ~~ADABIN NEVM~~ -

- ~~UYKU ADABI~~ -

UYKU

297-92
HAM.B

Behcetül-Mehâfil- II, 250

16 OCAK 1995

النوم
-Uyku

الهادي الى موضوعات نهج البلاغة 577

547

5067. Ibn-Abi'd-Dunyā, 'Abdallāh Ibn-Muhammad: Kitāb al-Manāmāt / ta'lif Abī-Bakr 'Abdallāh Ibn-Muhammad Ibn-'Ubad Ibn-Sufyān al-Qurašī, »Ibn-Abi'd-Dunyā«. Dirāsāt ... 'Abd-al-Qādir Ahmad 'Atā. - Tab'a I. - Bairūt: Mu'assasat al-Kutub at-Taqāfiya, 1993 = 1413 h. - 192 S. - (Mağmū'at rasā'il Ibn-Abi'd-Dunyā) Arab. - In arab. Schrift. 34 A 1653

06 HAZIRAN 1996

Uyku

النوم وفوائده

Resit Razi, Tefsirul-Meānī, C.VII,
s. 135

Uyku,

Aluss, Ruhul-Meānī, XXIV, 7-8
DIA Ktp 297-211 ALU-R

NEVM

Fikih

اصول الفقه
الفرعية ص 77

1008

اصول الفقه
ابن زهره ص 71

761

86 BAHAMMAM, Ahmed. Assessment of sleep patterns, daytime sleepiness, and chronotype during Ramadan in fasting and nonfasting individuals. Saudi Medical Journal, 26 iv (2005) pp.616-622.

Uyku
Ramazan

17 AGU 2007

NEVM (UYKU)

- Sabah namazının 2 rekâtından sonra sağı tarafı yatıp kestirmek

Ayni, Umde c. 6 s. 234

UYKU (NEVM)

- Yatsıdan önce uymanın mekruh olanı

Ayni, Umde c. 4-s. 217

KAYLÛLE
(UYKU) (NEVM)

- Cumadan sonra öğle uykusu

Ayni, Umde c. 5-s. 347

- تذکیر القوم بآداب النوم
جمعها عبد الله بن جار الله بن إبراهيم الجار الله - الرياض: دار
الصميعی، ۱۴۱۲ هـ، ص ۶۶

— Dylm

بَيِّنَاتُ الْإِسْلَامِ

للإمام محمد بن إسماعيل بن أبي حمزة الفيزي
٤٥٠ - ٥٠٥ هـ

Myku, (104-114)

مققه وعاش عليه
مجترا حجار

توزيع

دار النشر الإسلامية

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırma Merkezi Yenişehir - İstanbul	
Kayıt No. :	11096
Tasnif No. :	2997 592.8

حقوق الطبع محفوظة

الطبعة السادسة

١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م

193 MAYIS 1991

ترجمه دار البصائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع
لبنان - ص.ب: ٥٩٥٥ - ١٤ وتطلب منها

ولعل الله تعالى يقبض روحك في ليلتك فكن مستعداً
للقائه^(١) بأن تنام على طهارة، وتكون وصيتك مكتوبة تحت
رأسك^(٢) وتنام تائباً من الذنوب، عازماً على أن لا تعود إلى
معصية.

= إن كنت تشك في الموت فلا تنم! فكما أنك تنام كذلك تموت.
وإن كنت تشك في البعث فلا تتبه بعد نومك! فكذلك تبعث
بعد موتك.

(١) والله در القائل:

الموت لا بد منه فاستعد له

إن الليب بذكر الموت مشغول

وكيف يلهو بعيش أو يلد به

من التراب على خديه مجعول

وقيل أيضاً:

إذا أمسيت فسابتد الفلاحا

ولا تهمله تنتظر الصباحا

وتب مما جنت فكم أناس

قضوا نجاً وقد باتوا صحاحا

(٢) روى ابن ماجه عن النبي ﷺ أنه قال:

«المحروم من حرم الوصية، ومن مات على وصية مات على

سبيل وسنة، وتقى وشهادة، ومات مغفوراً له».

فإن كنت عازماً على قيام الليل، فأخر الوتر ليكون آخر
صلاتك بالليل وتراً.

ثم اشتغل بعد ذلك بمذاكرة علم أو مطالعة كتاب.
ولا تشتغل باللهو واللعب فيكون ذلك خاتمة أعمالك
قبل نومك، فإن الأعمال بخواتيمها.

* * *

آداب النوم

فإذا أردت النوم، فابسط فراشك مستقبلاً القبلة، ونم
على يمينك كما يوضع الميت في لحده.

واعلم أن النوم مثل الموت، واليقظة مثل البعث^(١)،

= سُئلت عائشة رضي الله عنها بأي شيء كان يوتر رسول الله ﷺ؟
قالت:

كان يقرأ في الأولى بـ (سبح اسم ربك الأعلى) وفي الثانية
بـ (قل يا أيها الكافرون) وفي الثالثة بـ (قل هو الله أحد
والمعوذتين).

(١) فقد قال لقمان لابنه يا بني:

أبي القاسم عبد الرحمن بن إسحاق الزجاجي

أبي القاسم عبد الرحمن بن إسحاق الزجاجي

المنوفي ٣٤٠ هـ

تأليف
مجلد ١

تفقيق وشرح
عبد السلام محمد حارون

الطبعة الأولى

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi	
Kayıt	1529
Tamim No. :	892.7 3EC.E

مترجم الطبع والنشر
المطبعة العربية الحديثة
للطبع والنشر والتوزيع
صاحبة السبق والريادة - القاهرة ١٩٥٥

١٣٨٢
Hayken - 6768

أما إذا استقبلتها فتخالفاً كالجذع شذبه نقي المنجل (١)
أما إذا استعرضتها فطارة تنفي سناكبها رصيصة الجنجل (٢)
أما إذا استدبرتها فنبيلة نهدي مكان حزامها والمر كل (٣)
وإذا وصفت وصفت جوز جرادة وإذا ملكت عنها لم تفشل (٤)
فكان حيرى المزاد مؤكراً يُعلى به كفل شديد الموصل (٥)
فاعتانها بصري لعلى أنها عدواً ستقبل في الرعيل الأول (٦)

[دعاء رسول الله قبل النوم]

حدثنا حمزة بن محمد قال : حدثنا عبد الكريم بن الهيثم قال : حدثنا مسلم بن

== وابن الأعرابي ٨٤ . وقدام ، كخام : اسم فرسه . والشكة : السلاح . شكة حازم ،
يعني نفسه . والمثقل : الثقل .

(١) نقي المنجل : ما ينفيه من الجذع عند التشذيب .

(٢) مطارة : وصف من أطاره بمعنى طيره ، يعني خفة عدوها . والرصيصة : المرصوص
بعضه فوق بعض . وكذا وردت الرواية في جميع الأصول . وفي كتاب الخيل لأبي عبيدة
والحيوان ١ : ٢٧٥ : « صلاب الجنجل » . وفي الحيوان ٥ : ٥٦١ : « رصيصة الجنجل » .
والرصيصة : الذي لم ينعم دقه .

(٣) النبيلة : الجسيمة . والتهد : الارتفاع . والمركل : موضع ركل الفارس برجله في
جنب الفرس ، وما مركلان .

(٤) جوز كل شيء : وسطه . شبهها بالجرادة في نشاطها وتوتها . انظر المعاني الكبير
لأبي قتيبة ٤٥ .

(٥) المزاد : جمع مزادة ، وهي ظرف يحمل فيه الماء كالراوية والقربة . والحيرى :
النسوب إلى الحيرة ، وهي بلدة بمجنب الكوفة . وفي كتاب الخيل لأبي عبيدة : « حارى المزاد » .
والحارى منسوب أيضاً إلى الحيرة ، وهذا من نادر معدول النسب . وفي الأصول : « حيرى »
بالجاء المعجمة ، تصحيف . ينعت امتلاء كفلها . والموكر : الملوغ الفغم .

(٦) الاعتيام : الاختيار .

بل نطفة تركب السفين وقد ألم نمرأ وأهله الغرق (١)
تفعل من صالب إلى رحيم إذا مضى عالم بدا طبق (٢)
حتى احتوى بيتك المهيم من خندف علياء تحتها الشفق (٣)
وأنت لما وليت أشرفت الأر ض وضاعت بنورك الأفق (٤)
ونحن في ذلك الضياء وفي سب ل الهدى والرشاد نخترق (٥)

[مما قيل في وصف الفرس]

أنشدنا من حفظه أبو إسحاق الزجاج قال : أنشدنا أبو أحمد الدمشقي :

وعلى قدام حملت شكة حازم في الروع ليس فؤاده بمتمقل (٦)

(١) نسر بالفتح : صنم ، كان لقوم نوح . وقد ذكر في الكتاب العزيز : « ولا تدرن
ودا ولا سواعا ولا يعوث ويعوق ونسرا » . الآية ٢٣ من نوح . ألمهم الفرق : وصل إلى
أفواههم فصار لهم بمنزلة لجام الدابة . وفي الحديث : « يبلغ العرق منهم ما يبلغهم » ، أى يصل
إلى أفواههم .

(٢) الصالب : الصلب ، وهو بالضم : الظهر وفقاره . واستعمال الصالب قليل ، كما في
اللسان (صلب) عند إنشاء هذا البيت . والطبق : الأمة بعد الأمة .

(٣) بيتك المهيم ، أى الشاهد بشرفك ، أو معناه القوام بالأمور . وخندف ، من
قضاة نسب إليها أبناء الياس بن مضر بن نزار بن معد . الجهرة ١٠ . يريد : حتى احتوى
شرفك الشاهد على فضلك علياء الشرف من خندف ، أى ذروة الشرف من نسبهم التي تحتها
النطق ، وهي أوساط الجبال العالية . جعل سائر خندف نطقاً دونه . والنطق : جمع نطق ،
وهي أعراض من جبال بعضها فوق بعض . انظر اللسان (همين ، نطق) .

(٤) يقال ضاء الشيء ضوءاً وضوءاً ، المصدر ضم الضاد وفتحها ، كما يقال
أضاء بضياء ، وما بمعنى استنار . والأفق والأفق ، مثل عسر وعسر : ما ظهر من نواحي
الفلك وأطراف الأرض . وقد أنت الأفق ذهاباً إلى الناحية ، كما أنت جرير السور في قوله :

لما أتى خير الزبير تضععت سور المدينة والجبال الخشع

والبيت في اللسان (ضواً ، أفق) .

(٥) الاختراق : السلوك والمرور في الأرض .

(٦) الشعر لعروة بن سنان العبدي ، كما في كتاب الخيل لأبي عبيدة ٩٩ ، ١٥٣ =

بلغة الشيعة الكرام
في تغيير الرويا والمنام

Uykur

23-60
219-243

تأليف
الميرزا محسن العصفور

Türkiy - Diyanet İşleri İslam Ansiklopedisi Matbaası	
Kayıt No. :	10843
Tecrifi No. :	136 45F-3

13 MAYIS 1991

منشورات
مكتبة الفقيه
الكويت

المقام الأول

في ذكر بعض المنامات الغريبة

قال المحدث النوري ره - في دار السلام :

وجدت على ظهر بعض النسخ القديمة من النهاية وفي موضع آخر بخط بعض العلماء ما لفظه قال الشيخ الفقيه نجيب الدين أبو طالب الاسترابادي - ره - وجدت على كتاب النهاية بخزانة مدرسة الري ما نصه : (قال حدثنا جماعة من اصحابنا الثقة ان بعض المشايخ من الفقهاء الحسين بن أبي المظفر الحمدي القزويني وعبد الجبار بن علي المقري الرازي والحسن بن الحسين بن بابويه المدعو بحسكان المتوطن بالري رحمهم الله كانوا يتحدثون ببغداد ويتذاكرون كتاب النهاية وترتيب أبوابه وفصوله فكان كل واحد منهم يعارض الشيخ الفقيه ابا جعفر محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله في مسائل ويذكر أنه لا يخلو من خلل ثم اتفق انهم خرجوا لزيارة المشهد المقدس بالفري على صاحبه السلام وكان ذلك على عهد الشيخ الفقيه ابي جعفر الطوسي رحمه الله تعالى عليه وقدس روحه الشريفة وكان يتخالج في صدورهم من ذلك ما يتخالج قبل ذلك فأجمع رأيهم على أن يصوموا ثلاثاً ويغتسلوا ليلة الجمعة ويصلوا ويدعوا بحضرة مولانا امير

219-243

حلية المتقين

في الآداب والسنن والأخلاق

الشيخ محمد باقر المجلسي (صاحب البحار)

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	133638
Tasnif No:	297.54 MEC.H

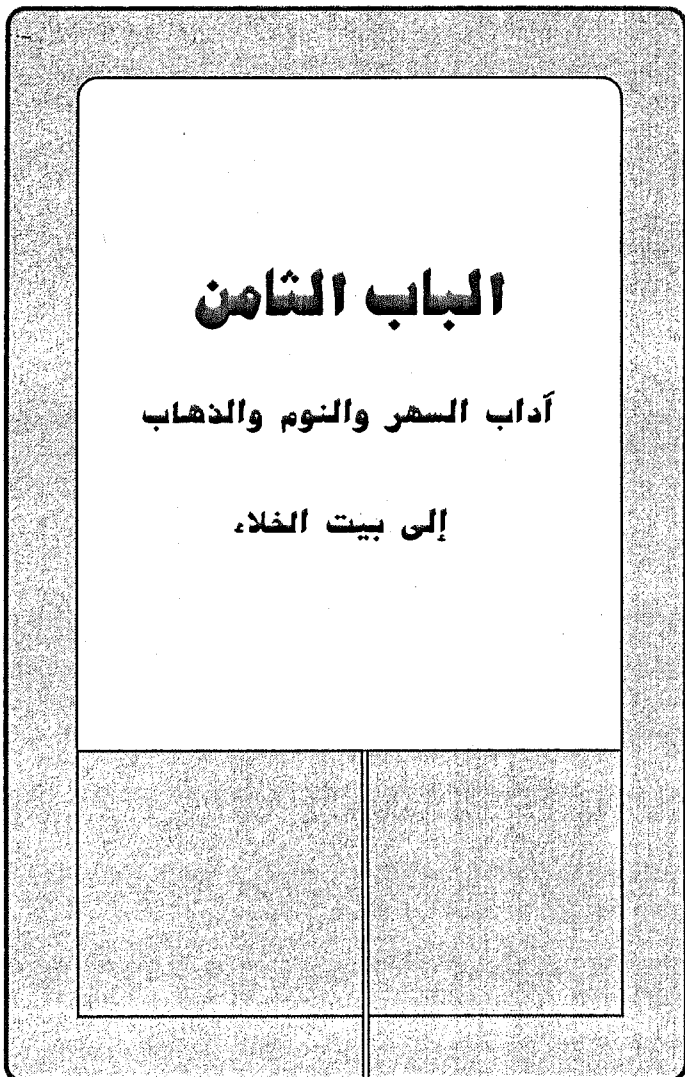
ترجمة وتحقيق
فضيلة الشيخ خليل رزق العاملي

وزارة الأئمة
بيروت لبنان
1994-1414

Dykan (325 vd)



23 EKİM 1995



Tavarihi
A. Yücel



المملكة العربية السعودية
جامعة أم القرى
معهد البحوث العلمية وادبها والتران الإسلامي
مركز بحوث الدراسات الإسلامية
مكتبة المكتبة

09

١٤١٠

عَوَارِضُ الْأَهْلِيَّةِ

Wjku (231-241)

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	10114
Tasnif No. :	297.501 CEB.A

عند الاصوليين

تأليف

الدكتور حسين بن علي الجبوري

الأستاذ المشارك بكلية الشريعة والدراسات الإسلامية

بجامعة أم القرى

F. bastı - 1988

09 OCAK 1996

الفصل السادس

في

النوم

- يشتمل هذا الفصل على خمسة مباحث هي :
- المبحث الأول : في تعريف النوم لغة وإصطلاحاً .
 - المبحث الثاني : في علامات النوم .
 - المبحث الثالث : في أثر النوم على أهلية المكلف .
 - المبحث الرابع : في حكم أقوال النائم .
 - المبحث الخامس : في حكم أفعال النائم .

المخواس كالتفاح الحامض والباقلا وشرب الخل وكذا ما يكثر استعماله البلغم المبلد للذهن المثقل للبدن ككثرة اللبن والسمك واشباه ذلك .

وينبغي ان يستعمل ما جعله الله تعالى سببا لجودة الذهن كضغ اللبن ادوية التي والمصطكى على حسب العادة (١) واكل الزبيب بكثرة (٢) والخلاب . توفد الاذهان ونحو ذلك مما ليس هذا موضع شرحه .

وينبغي ان يحتنب ما يورث النسيان بالخاصة كاكل سورالفار (٣) الاشياء المورثة وقراءة الواح القبور والدخول بين جملين مقطورين والقاء القمل للنسيان ونحو ذلك من المحربات فيه (٤) .

التاسع

ان يقلل نومه ما لم يلحقه ضرر في بدنه وذهنه ولا يزيد في نومه في تقليل النوم

(١) صف - ١ - حسب مزاجه (٢) ١ - بكثرة - وزاد الامام الزرنوجي رحمه الله - والسواك وشرب العسل واكل الكندر مع السكر واكل احد وعشرين زبينة حمراء كل يوم على الريق يورث الحفظ ويشفي من كثير من الامراض والاسقام وكل ما يقلل البلغم والرطوبات يزيد في الحفظ وكل ما يزيد في البلغم يورث النسيان - تعليم المتعلم ص - ٢٨ (٣) ١ - صف - اثر سورالفار (٤) قال سالم دخلت على الوليد بن عبد الملك فقال ما احسن جسمك فما طعامك قلت الكعك والزيت قال وتشتهيه قلت ادعه حتى اشتبهه فاذا اشتبهته اكلته وكان يقول اياكم ومد اومة اللحم فان له ضراوة كضراوة الشراب - وسالم هذا هو ابو عبد الله سالم بن عبد الله بن امير المؤمنين عمر بن الخطاب رضى الله عنهم ، احد فقهاء المدينة السبعة من سادات التابعين ، توفي سنة ١٠٦ - وفيات الاعيان ج ١ - ص ٢٤٧ - وقال الليث كان ابن شهاب يكثر شرب العسل ولا يأكل التفاح =

١٥٢

اقرأ باسم ربك الذي خلق

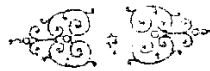
تذكرة السامع و المتكلم

في ادب العالم و المتعلم

تأليف

الشيخ الامام العالم العلامة شيخ المحدثين و المحققين و مفتي المسلمين و متولى القضاء بينهم اقضى القضاء بدر الدين ابن الشيخ العارف قدوة الزهاد ابن اسحاق ابراهيم ابن السيد العارف ابن الفضل سعد الله ابن جماعة الكنتاني المتوفى سنة ٧٣٣ رحمة الله تعالى عليه و علينا اجمعين آمين

Uyku



Türkiye Diyanet Vakfı	
İslâm Ansiklopedisi	
Etiler - Beşiktaş / İstanbul	
Kitap No:	4138
Kitap Adı:	322.37
Yayıncı:	KIN.T

دار الكتب العلمية

المَلِكُ خَلِّكَ

لابن حجة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	5434-1
Tasnif No. :	297.541 HAC.M

دَارُ الْمَدِينَةِ

تارة يكون من باب الاضطراب وتارة يكون من باب الاختيار كالأكل والشرب منه ما هو اضطراب ومنه ما هو اختيار ورأس مال المؤمن انما هو عمره فان عمره بالعمل الصالح ربح عمره وزكا فشرع له الشارع صلوات الله عليه وسلامه الوضوء عند ارادة النوم لكي يختبر به النوم من أي جهة هو فان كان من باب ضرورة البشرية فهو لا يذهب الوضوء وان كان من باب الاختيار والراحة فالوضوء يذهب. وفيه وجه آخر وهو أن النوم هو الموت الأصغر فشرع له نوع من الطهارة كالميت. وفيه وجه آخر وهو أنه قد يموت في ذلك النوم فتشرع له الطهارة لكي يكون على أكمل الحالات. وفيه وجه رابع وهو أن النوم اذا وقع عقب طهارة اجتزا المكلف منه بالقليل لأجل بركة الاتباع فتوفر عليه رأس ماله وهو عمره كما تقدم. ثم يقرأ قل هو الله أحد والمعوذتين في كفيه وينفث فيهما ويمشيهما على سائر جسده ثم يتعري كما سبق ويدخل في فراشه فيضطجع على جنبه الأيمن بعد تسمية الله تعالى وليس من شرطه أن يبقى على الأيمن بل نفس الدخول هو الذي يطلب فيه التيمن ثم بعد ذلك ينتقل الى ما هو أيسر عليه فان كان به ضعف يتعذر عليه أن يدخل على الأيمن فالأولى أن يتحمل المشقة في الدخول على الأيمن ثم يرجع عن ذلك من حينه وان تعذر عليه ذلك فيدخل على الجانب الآخر للضرورة الداعية الى ذلك. وقد كان سيدى أبو محمد رحمه الله تعالى اشتكى مرة بنزلة نزلت له في الجانب الأيمن وحصل له من ذلك شدة فلبس أن جاء الى الفراش ليضطجع صعب عليه أن يضطجع على تلك الجهة فأراد أن يضطجع على الأيسر لأجل الضرورة ثم وقع له أنه يتحمل المشقة في تلك اللحظة لتحصل له بركة الامتثال ثم ينقلب الى الجانب الأيسر في الوقت قال فاضطجعت على الأيمن بعزيمة فوالله ما أعلم هل الألم ارتفع قبل وصول رأسي الى الوسادة أو بعد ووه له

وقد أقت سنين معه فقالت أول ليلة دخل على ضلي ركعتين وجلس ينظر في كتبه ولم يرفع رأسه ثم كذلك في سائر أيامه فقامت يوما ولبست وتزينت ولعبت بين يديه فرفع رأسه ونظر الى وتبسم وأخذ القلم الذي بيده فجرحه على وجهي وأفسد به زينتي ثم أكب رأسه على كتبه لم يرفعه بعد ذلك حتى انتقل الى ربه عز وجل فمن كانت له همة سنية فلينسج على منواله. وقد قال العلماء ان طالب العلم يحتاج الى ستة أشياء لا بد له منها فان نقص منها شيء نقص من علمه بقدر ذلك وهي همة باعثة وذهن ناقد وصبر وجدة وشيخ فتاح وعمر طويل. فان أراد أن يستريح فكيفية النية في ذلك أن ينوي بتلك الاستراحة امتثال السنة لقوله عليه الصلاة والسلام (روحوا القلوب ساعة بعد ساعة) وينوي بذلك ادخال السرور على أهله بالاقبال عليهن والتحدث معهن. وينبغي له أن يكون مع أهله وولده كواحد منهم لا مزية له عليهم أعنى بذلك في بسطه لهم والتواضع معهم وينوي بذلك كله امتثال السنة. وذلك كله جائز بشرط أن يكون لا يعارضه مخالفة أمر ولا ارتكاب نهي لأن النبي صلى الله عليه وسلم كان يمزح ولا يقول الا حقا وقد تقدم أن الفراش والتعري من السنة. وقد كان صلى الله عليه وسلم اذا دخل بيته بعد صلاة العشاء وفرغ من ركوعه في بيته جلس يتحدث مع أهله ساعة. ثم اذا عزم على الدخول في الفراش فالمستحب له أن يتوضأ للنوم وان كان على وضوء ثم يركع في الموضع الذي ينام فيه وهذا ما لم يوتر فان كان قد أوتر فالأولى أن لا يصلى بعد الوتر الا بعد أن يقوم من نومه على المشهور رجاء أن تستغفر له الملائكة مادام في مصلاه وان كان نائما لقوله عليه الصلاة والسلام (الملائكة تصلى على أحدكم مادام في مصلاه الذي صلى فيه ما لم يحدث تقول اللهم اغفر له اللهم ارحمه) وان كان عند ارادته النوم محدثا فلينوي بوضوءه رفع الحدث لكي يستريح به الصلاة اتفاقا. والحكمة في وضوءه عند ارادة النوم هي أن النوم

الآداب الشرعية

والمِنَحِ المرعية

Hyku (241-254)

تأليف

شمس الدين أبي عبد الله محمد بن فضل المقدسي الحنبلي

تغمده الله برحمته وأنتكته فيسبح جناحه

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kit. No. :	10148-3
İf. No. :	297.8 Müf. A

الجزء الثالث

الناشر

مؤسسة قرطبة

ت ٨٦٢١٥١ - القاهرة

فصل

(فيما يسن من الذكر عند النوم والإستيقاظ)

ويقول عند الصباح والمساء والنوم والإنتباه ماورد، فمن ذلك عن البراء قال : كان النبي ﷺ إذا أوى إلى فراشه نام على شقه الأيمن ثم قال : « اللهم إني أسلمت نفسي إليك ، ووجهت وجهي إليك ، وفوضت أمري إليك ، وألجأت ظهري إليك ، رغبة ورهبة إليك ، لا ملجأ ولا منجى منك إلا إليك ، آمنت بكتابك الذي أنزلت ، ونبيك الذي أرسلت » رواه البخاري ، وعنه قال : قال لي رسول الله ﷺ : « إذ أتيت مضجعك فتوضأ وضوءك للصلاة ثم اضطجع على شقك الأيمن وقل « وذكر نحوه وفيه « واجعلن آخر ما تقول » متفق عليه وعن حذيفة رضي الله عنه قال كان النبي ﷺ إذا أخذ مضجعه من النوم وضع يده تحت خده ثم يقول « اللهم باسمك أموت وأحيا » وإذا استيقظ قال « الحمد لله الذي أحيانا بعد ما أماتنا وإليه النشور » رواه البخاري ، وعن حفصة رضي الله عنها أنه عليه الصلاة والسلام كان إذا أراد أن يرقد وضع يده اليمنى تحت خده ثم يقول : « اللهم فني عذابك يوم تبعث عبادك » حديث حسن رواه أبو داود والترمذي في اليوم والليلة ، ولأحمد من حديث حذيفة والبراء معناه وكذا من حديث ابن مسعود ، وروى حديث حفصة وعنده ثلاث مرات . وللترمذي في حديث حذيفة ويضع يده تحت رأسه وقال في حديث البراء كان يتوسد يمينه وعن أبي سعيد مرفوعاً « من قال حين يأوى إلى فراشه أستغفر الله العظيم الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه ثلاث مرات غفرت له ذنوبه وإن كانت عدد ورق الشجر وإن كانت عدد رمل عاليج ، وإن كانت عدد أيام الدنيا » رواه أحمد والترمذي وقال غريب ، وعن ابن إسحاق عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده (١) عبد الله بن عمرو قال : كان رسول الله ﷺ يعلمنا كلمات نقولهن عند النوم من الفزع « باسم الله أعوذ

(١) في المطبوع (عن) بين جده وعبد الله بن عمرو وهما واحد لا راويان فحذفها .

فصل

(في تحسر الناس على ما فات من الدنيا دون ما حل بالدين)

قال في الفنون من عجيب ما نقدت من أحوال الناس كثرة ما ناحوا على خراب الديار ، وموت الأقارب والأسلاف ، والتحسر على الأرزاق ، بدم الزمان وأهله وذكر نكد العيش فيه ، وقد رأوا من انهدام الإسلام ، وشعث الأديان ، وموت السنن ، وظهور البدع ، وارتكاب المعاصي ، وقض في الفارغ الذي لا يجدي ، والقبيح الذي يوبق ويؤذي ، فلا أجد منهم من ناح على دينه ، ولا بكى على فارط عمره ، ولا آسى على فائت دهره ، وما أرى لذلك سبباً إلا قلة مبالاتهم بالأديان وعظم الدنيا في عيونهم ضد ما كان عليه السلف الصالح يرضون بالبلاغ وينوحون على الدين (١) .

سأله

٩٥ MAYIS 2007

نوم:

- ١ - تعريف: النوم هو غياب الإرادة والوعي وتوقف بعض الأعضاء عن العمل من غير عاهة.
- ٢ - أحكامه:
 - أ - كراهة النوم في المسجد: يكره النوم في المسجد، لأن المساجد لم تُبَنَ لذلك، ولا يُرخص بالنوم فيها إلا لذوي الحاجات العارضة، كالغريب والفقير الذي لا يجد مأوى يأوي إليه.
 - ب - غسل المستيقظ من النوم يديه: يستحب لمن استيقظ من نومه الذي إذا نامه انتقض وضوؤه أن يغسل يديه، لقوله ﷺ (إذا استيقظ أحدكم من نومه فليغسل يديه قبل أن يدخلهما الإناء ثلاثاً، فإن أحدكم لا يدري أين باتت يده)^(١).
 - ج - نقضه الوضوء: النوم ناقض للوضوء، قال عليه الصلاة والسلام (وكاء السه العيان، من نام فليتوضأ)^(٢).

(١) البخاري في الوضوء باب الاستجمار وترأ، ومسلم في الطهارة باب كراهة غمس المتوضئ وغيره يده... الخ.

(٢) أبو داود وابن ماجه في الطهارة باب الوضوء من النوم.

والنوم الناقض للوضوء هو النوم العميق الذي تسترخي فيه مفاصل الإنسان ويغيب وعيه، وهو نوم المضطجع، أما نوم الراكع والساجد والواقف فإنه لا ينقض الوضوء.

- د - الجنب يريد النوم: يجوز للجنب أن ينام قبل أن يغتسل، ويستحب للجنب إذا أراد النوم أن يتوضأ، لما رواه عمر بن الخطاب قال (سألت النبي ﷺ: أيرقد أحدنا وهو جنب؟ قال: نعم، إذا توضأ)^(١).
- هـ - النوم عن الصلاة: يجوز للمرء أن ينام بعد دخول وقت الصلاة قبل أدائها إذا غلب على ظنه أنه يستيقظ لأدائها في وقتها، أما إذا غلب على ظنه أنها ستفوته فلا يجوز له النوم حتى يؤديها، فإن نام قبل أدائها وضاق وقتها دون أن يستيقظ لها، فيستحب لمن حضر أن يوقظه لأداء الصلاة، فإن لم يوجد من يوقظه للصلاة حتى فات وقتها، أو فاته وقت عدة صلوات، وجب عليه أداؤها كلها فور استيقاظه لقوله ﷺ (إذا رقد أحدكم عن الصلاة أو غفل عنها فليصلها إذا ذكرها، فإن الله يقول: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾)^(٢).
- و - صحة صومه: إذا أراد الصوم، فنواه قبل الفجر ونام، فلم يستيقظ إلا في اليوم الثاني، جاز صومه.
- ز - صحة وقوفه بعرفة: إذا كان جماعة نائمين في سيارة، وتأخرت السيارة في الوصول إلى عرفة، فلما وصلت لم تقف فيها إلا يسيراً، ثم غادرتها إلى مزدلفة وما زال الناس نياماً فيها لم يشعروا بوقوفهم في عرفة، جاز وقوفهم في عرفة.
- ح - عدم إسقاطه للولاية: النوم لا يسقط الولاية وإن طال أياماً، بخلاف الإغماء والجنون، فإنهما تسقط بهما الولاية.
- ط - أقوال النائم: أقوال النائم كلها غير معتبرة، فلو باع أو اشترى في نومه، فلا يصح بيعه ولا شراؤه، ولو طلق زوجته لم يقع طلاقه، ولو أقر لغيره بدين فلا يصح إقراره، ولو ارتد أو أسلم فلا تصح رده ولا إسلامه.

(١) البخاري في الغسل باب نوم الجنب، ومسلم في الحيض باب جواز نوم الجنب.

(٢) البخاري في المواقيت باب من نسي صلاة فليصلها إذا ذكرها، ومسلم في المساجد باب قضاء الصلاة الفائتة.

النوم * (XNUMX bk. 57KU)

* النوم والصلاة -

بخ - ك ٤ ب ٥٣

نس - ك ١ ب ١١٦؛ ك ٤ ب ٢٩

* النوم في الصلاة من الشيطان -

مج - ك ٥ ب ٤٢ ق

ما - ك ١ ح ٢٦

* النوم على الجنب ينقض الوضوء

انظر: الوضوء

* الاستحجال بالإنميد قبل

الذهاب إلى النوم -

حم - نالك ص ٤٩٩

* هل يتوصا الجنب إذا ذهب

لینام -

انظر: الوضوء

* هل ينقض النوم الوضوء قبل

الصلاة -

انظر: الوضوء

* الوضوء بعد النوم ليلاً -

انظر: الوضوء

* النوم على الجنب الأيمن -

بخ - ك ٨٠ ب ٩٦ و ٩٥

حم - ناك ص ٤٢٢؛ خامس ص

٣٠٩ و ٣٨٢ و ٣٨٧؛ سادس

ص ٢٨٧ و ٢٨٨

* الصبغة تمنع الرزق -

حم - أول ص ٢٧٣

* لا يبرق على وجهه -

حم - رابع ص ٣٨٨ و ٣٩٠؛

خامس ص ٤٢٦

ط - ح ١٣٢٩

* ما يفعل ويقول قبل الذهاب

إلى النوم -

بخ - ك ٤ ب ٧٥؛ ك ٥٧ ب ٦؛

ك ٦٢ ب ٩؛ ك ٨٠ ب ٦ - ٩

١١ - ١٣ و ١٦؛

ك ٩٧ ب ١٣ و ٣٤

مس - ك ٤٨ ح ٥٦ - ٦٤ و ٨٠ و ٨١

بد - ك ٤٠ ب ٩٧ و ٩٩ و ١٠٠

تر - ك ٤٥ ب ١٦ - ٢٠ و ٢٣ و ٢٥

٢٨ و ٢٩ و ٩٢ و ١١٦

نس - ك ١٣ ب ٩١

مج - ك ٣٤ ب ١٥

م - ك ١٩ ب ٥٥ و ٥٤

ز - ح ٩٦١

حم - أول ص ٩٥ و ١٠٦ و ١٢٣

١٣٦ و ١٤٤ و ٤٦ و ١٥٣

٣٩٤ و ٤٠٠ و ٤١٤ و ٤٤٣؛

ناك ص ٧٩ و ١١٧ و ١٦٠

١٦٦ و ١٧١ و ١٧٣ و ١٨١

٢٠٠٤ و ٢٤٦ و ٢٨٢ و ٢٩٥

٣٨١ و ٤٠٤ و ٤٢٢ و ٤٣٢

و ٥٣٦؛ نالك ص ١٠

و ١٥٣ و ١٦٧ و ٢٥٣؛ رابع

ص ٥٧ و ٢٨١ و ٢٨٥ و ٢٨٩

و ٢٩٠ و ٢٩٢ و ٢٩٤ و ٢٩٦

٢٩٨ و ٢٩٩ و ٣٠٠ و ٣٠١

و ٣٠٣؛ خامس ص ١٥٤

و ٣٨٢ و ٣٨٧ و ٣٨٧ و ٣٩٧

و ٣٩٩ و ٤٠٧ و ٤٥٦؛

سادس ص ١١٦ و ١٥٤

و ٢٨٨ و ٢٩٨

ط - ح ٩٣ و ٧٠٨ و ٧٠٩ و ٧٤٤

و ٢٤٦٦

* الوتر قبل النوم -

انظر: الوتر

* عقد الشيطان على قافية رأس

الإنسان إذا هو نام ثلاث عقيد -

انظر: إبليس

14 EKIM 1991

WENSINCK AREN JEAN, MIFTAHU KUNUZÜ's-SÜNNE.
Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss. 511-512 DIA DM NO: 04160.
KISALTMALAR:

بخ= صحيح البخاري، مس= صحيح مسلم، بد= سنن أبي داود، تر= سنن الترمذي، نس= سنن النسائي، مج= سنن ابن ماجه، م= سنن
الدارمي، ما= موطأ مالك، ز= مسند زيد بن علي، عد= طبقات ابن سعد، حم= مسند احمد بن حنبل، ط= مسند الطيالسي، هس= سيرة ابن
هشام، قد= مغازي الواقدي

Uyku

ظاهرة التورم في القرآن والسنة

د. وليد محمد عبد العزيز الحمد (*)

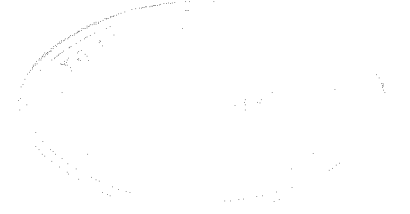
(*) أستاذ مساعد في قسم الدراسات الإسلامية، كلية التربية الأساسية، الهيئة العامة للتعليم التطبيقي والتدريب، دولة الكويت.

Mecelletü'ş- Serisi ve'd - Dirasatü'l- İslamiyye, c:22 /sayı:71

Küveyt- 2007, s.15-82.

D-163

25 NISAN 2008



الموت والنوم والعلاقة بينهما

للدكتور/ مسفر بن سعيد الغامدي

توطئة:

إن الحمد لله نحمده ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. ﴿يَتَأْتِيَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (١).

﴿يَتَأْتِيَا النَّاسُ أَنَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَنَىٰ مِنْهَا رَجُلًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَأَنَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۖ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (٢).

﴿يَتَأْتِيَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۗ يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ ۗ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (٣). أما بعد

(١) سورة آل عمران، الآية ١٠٢.

(٢) سورة النساء، الآية ١.

(٣) سورة الأحزاب، الآيتان ٧١، ٧٠.



Mecelle'tül-Buhusil-İslâmiyye,

adeel:65 (1423/2002) Riyad,

s. 141-216

D-081

١٤١٤ NISAN 2003

تأثير السهر في البشر

خُلق النهار للعمل والليل للراحة ولكن من الناس من لا يعبأ براحة جسدهِ اما طمعاً بزيادة
كتساب من الاعمال او حرصاً على الانهاك بالملاهي او لغير ذلك من الاسباب فلا يلبث ان يقع في
من يضطره الى ترك العمل واجتناب الملاهي والمسرات فضلاً عن الخسائر المالية التي يتكبدها اجرة
طلباء وثمناً للعلاجات . وقد يزيد حرص البعض على السهر اتباعاً لقول القائل ومن طلب العلي
والليالي حتى اذا بادرم النعاس ابتدروا بالمنبهات كالشاي والتبغ وما اشبه فيكسون ساعة ليخسروا
عات . ولكن مها كانت خسارة هؤلاء فانها طفيفة بالنسبة الى خسارة الذين يجيئون لياليهم بالملاهي
والعاب الباطلة كلعب الورق والطاولة وما اشبه فان من شأن هذه الالعاب ان تلهي اللاعبين بها
في لا يشعروا الا وقد مضت حصة كبيرة من الوقت . بل قد يصحجون لاعين وهم لا يدرون فيقضون
ارهم يتأبون ويتمطون واذا تركوا اللعب قبل الصباح وناموا شيئاً من الليل لا يرتاحون في نومهم لما
تهدم من التفكير في الالعاب التي تركوها بل قد يشغلهم التفكير بها نياماً كما اشغلهم قياماً فيقبلون على
اش الأرق والكدر . هذا فضلاً عن ان الانوار المستخدمة ليلاً لا بد من ان تضرّ بالبصر وشاهد ذلك
ريب فان اكثر طلبة العلم في بلادنا امست ابصارهم حاسرة وصاروا مضطرين الى لبس العوينات وهم

شرح الشباب

ومن جملة اضرار السهر ان الانسان اذا سهر طويلاً جاع غالباً ثم اذا اكل ونام لم يسلم من سوء
الضم ومن الاحلام المريعة التي تبدل راحة المنام بالتعب . والسهر الطويل يجعل الانسان جباناً عديم
الحماسة منهوك القوى وقد يبليه بالمجنون والضجر والصداع والهزال . والاعضاء الذي يصيب بعض النساء
تتج احياناً من كثرة السهر . ومن شاء المجري بموجب قوانين الصحة فعليه بحفظ القواعد الآتية وهي
اولاً . على النساء ان يمتن أكثر من الرجال ولو قليلاً والمرضعات ممنه بلزم هنّ نوم أكثر
ثانياً . الانسان يحتاج ان ينام في الصيف أكثر مما في الشتاء
ثالثاً . لا يجوز النوم عقب الأكل ولا بدّ من تاخير عن الأكل ولو ساعة أو ساعتين . واصحاب

الاعمال العقلية يحتاجون الى النوم أكثر من غيرهم

رابعاً . نوم سبع ساعات او ثمانتي يكفي الانسان بوجه الاجال على ان الاطفال يلزمهم أكثر من

ذلك كثيراً والشيوخ ربما اكتفوا باقل

(شاهين مكاربوس)

النوم

- ٢١٧١- أحمد، صفاء الدين محمد. «آداب النوم والأستيقاظ في الإسلام». المجلة العربية (الرياض). س١٣: ١٤٦٤ (١٠/١٩٨٩م) ص٥٨-٥٩.
- ٢١٧٢- الشريف، عدنان. «النوم بين القرآن الكريم والعلم». الفكر الاسلامي (بيروت). س١٥: ٦٤ (٩-١٠/١٤٠٦-١٩٨٦م) ص١٤-١٨.
- ٢١٧٣- طاهر، سميحة. «عندما يأتي موعد نومك ولاتنام». النفس المطمئنة (القاهرة). س٥: ١٩٤ (٦/١٩٨٩م) ص٣٢-٣٣.
- ٢١٧٤- الميلادي، عبد المنعم. «دراسة لظاهرة النوم». منار الاسلام. س٧: ١١٤ (١١/١٤٠٢هـ) ص١١٥-١١٩.

208

جزء الحادي عشر من السنة الثالثة

النوم (تابع ما قبله)

قد تبين معنا من التمهيد الذي بسطناه في الجزء الماضي ان الدماغ والاعصاب آلة العقل التي يفعل بها افعاله . ولا يخفى ان هذه الآلة كسائر المخلوقات لا تفعل فعلاً ان لم تبذل دونه جانباً من القوة . فالذي يدبم نظره الى الشمس او جسم آخر باهر السطمان بكل بصره ويتعب دماغه وانما كان ذلك لضعف يقع في قوة عصب البصر باجهاده في النظر . ومن يتأمل طويلاً يتعب دماغه لنقص يعتري قوته من طول الفكر وهكذا يقال في بقية افعال العقل والمشاعر . فاذا أُجهد الدماغ والاعصاب من افعال العقل والحس والحركة تعوزها قوتها العصبية فتعبي عن العمل وتطلب الراحة لتجد يد قوتها فيقل انتباه الانسان ويستولي عليه سلطان النعاس فتتدلى بدها ويكويراسه على صدره ان لم يسند وترتخي مفاصله وتكفل عيناه عن البصر فتنامان ويثقل على جفنيهما الكرى فينبطقان ثم ينام بعدها الشم والذوق وبعدهما اللمس والسمع ولعل السمع ينام آخر المشاعر الخمس ويستيقظ اولها . ولذلك اذا لم يكن النائم قد استغرق في الرقاد او كان قد قارب الانتباه فقد يسمع صوت من يكلمه وربما يجيبه على كلامه وهو لا يبصر ولا يشم ما بيده . فالنوم انما يكون من توقف الجهاز العصبي عن العمل

واشهر اسباب هذا التوقف كلال الجهاز وفروع قوته بطول العمل وشدة التأثير كما تقدم ولذلك ترى ان الذين يفكرون طويلاً او يتأثرون شديداً كالعلماء والنساء والاطفال والشعراء والمصورين ونحوهم يحتاجون الى النوم اكثر من غيرهم للتعويض عما يتدونه من القوة في اليقظة . ومن اسباب هذا التوقف عكس ما تقدم اي قلة الفكر وضعف التأثير لان الجهاز العصبي ان لم يشغله شاغل فيبقى متسبها يقف عن العمل كما لو اعيى . ولذلك ترى ذوي البطالة والكسل والبطيخي الحركة والقلبي الفكر يقضون اكثر العر نوماً اهدم وجود شاغل يبيه جهازهم العصبي . ومن دواعي النوم شدة الحر ولعلها توقف الدماغ عن العمل بكثرة توارد الدم اليه حيثئذ . ولذلك ترى الناس ولا سيما اهل البلاد الحارة يقبلون اي ينامون نصف النهار ايام الحر . ومن هذا القبيل نوم الناس في المحافل التي يجلس فيها النفس فيشتد حرها فينامون ولا سيما اذا لم يكن فيها ما يشغل عقولهم وينبه ادماغهم . كمثل الحر البارد الشديد فالذين يموتون برداً يموتون نياماً ولعل سبب النوم بالبرد توقف الدماغ

وفي السنة الثالثة نباتات لعلف المواشي وفي الرابعة شعير او كنان وفي الخامسة حمص او فول (ولا بد من وضع الزبل حينئذ) وفي السادسة فصح او شعير او قطن . وان كانت الارض قليلة الجودة يجعل الدور ساعياً على هذه الصورة . في السنة الاولى فلاحه وفي الثانية فصح او قطن او كنان وفي الثالثة والرابعة علف للمواشي وفي الخامسة شعير وفي السادسة حمص او عدس وفي السابعة فصح او شعير . وقد ادرجنا في وجه ١٧٤ من المجلد الاول كلاماً طويلاً بهذا الشأن فليراجع . وما قيل في الاعشاب والبقول يقال في الانجم والاشجار فاذا ضعف شجر غاب او بستان وجب ابداله بنوع آخر من الشجر وان يبست شجرة عجزاً لا يجوز ان يزرع مكانها شجرة من نوعها ولكن بما ان ابدال الاشجار غير سهل كما يبدال الاعشاب والبقول فيجب دمنها بادمان ترجع الى الارض ما ينتصه منها

النوم

النوم في الانسان توقف افعال المشاعر واكثر قوى العقل توقفاً وقتياً طبيعياً صحيحاً وهو ضروري لكل انواع الحيوان وعام فيها عموم التغذية وربما اطلق على النبات ايضاً بمعنى توقف اعضائه عن اتمام وظائفها في اوقات خاصة . ولم يتفق الباحثون على تحديد مدة النوم الكافية للانسان فان واحداً من ملوك الانكبيز قسم اليوم الى ثلاثة اثلث خص واحداً منها وهو ثمان ساعات بالنوم وقال بعضهم ان اربع ساعات تكفي للانسان وقال غيره بل ثلاث تكفيه . وكان من عادة فردريك ملك بروسيا ونيولون الاول امبراطور فرنسا ان يناما ثلث او اربع ساعات فقط وروي عن اناس كثيرين عاشوا عمراً طويلاً ولم يناموا في اليوم الا ساعة او ساعتين . هذا ولا يمكن تعيين وقت واحد لجميع الناس ولا لانسان واحد دائماً فان الناقه من مرض مخجل يلزمه ان ينام اكثر من الصبح القوي البنية والكثير التعب اكثر من قليله والصغار السن اكثر من الكبار ومعنى ما يحتاجه كل انسان سبع ساعات في اليوم والذين يكتفون باقل من ذلك هم اقل من الذين يحتاجون الى اكثر منه

وللعادة تأثير كبير في طاقه الناس على النوم فاهل الضياع الصغيرة المادته لا يستطيعون النوم في المدن الكبيرة الكثيرة الضوضاء . والذين ينامون في بيوت الآلات يستيقظون حالما تنف عن الحركة والذين ينامون قرب شلال كبير لا يستطيعون النوم في غيره . وبعض الجنود ينامون وهم بين المدافع الدائمة النار او على ظهور البارج في معركة التتال كما حدث لرجال نلسن في حرب النيل . وبعض الصناع ينامون في وسط الخلاطين الكبيرة والمطارق تطرق عليها طرقات متواصلاً . وكثيراً ما ينام المسافرون وهم راكبون والجنود وهم جادون في اثر العدو . وروي عن فرنكلين

الجزء العاشر من السنة الثالثة

النوم والاحلام

تمهيد

اذا فتحت كتاباً وشرعت افراً مقالة في الحرية فواضح ان اول ما اتوحي تحصيله منها هو فهم معانيها. ثم اذا عثرت فيها على ما ينتج من اعدام الحرية من الاستعباد والاستبداد والجور والاهتياض وما ناب لذلك الارملة واليتيم من تعدي البغاة وما لحق باهل الحق من عنو الطغاة احس في نفسي بشيء غير ادراك المعاني فتارة ارتق وارثي وطوراً ارتاح وانبسط واخرى اغناظ واغضب الى غير ذلك من الانفعالات التي تنعنها في افكار كاتب تلك المقالة. حتى اذا بلغ انفعالي اعظمه واشدته في اميال العدالة والانصاف لا اقتصر على مجرد الرقة او الكد وغيرها من المحاسن بل اعمد بنفسي الى اقامة الحق وابطال الباطل واغاثة المظلوم وتكسير نير الظالم. فهذه ثلثة افعال تنعنها النفس بعد ان نهيها لمطالعة تلك المقالة الاول فهم معانيها والثاني المحس الذي تحسه بعد فهم معانيها والثالث ابراز مضمون تلك المعاني وذلك المحس من التوبة الى الفعل. وانما قلنا ان هذه الافعال تنعنها النفس لان اللحم والدم لا يتنصص بهما شيء منها فالنفس هي التي تفهم وتحس وتجري ما تنهيه او تهفئه وتحسه. وقد سميت بالنظر الى هذه الافعال الثلاثة باسماء مختلفة فسميت بالنظر الى ادراكها المعاني وعقلها اياها عقلاً وبالنظر الى تاثيرها وتحرك اميالها بها حساً وبالنظر الى اجراء ما عقلته او حسته بارادتها واختيارها ارادة. فالنفس باعتبار افعالها اما عقل او حس او ارادة وواضح ان هذا التقسيم اعنباري لان النفس جوهر لا يتقسم فالنفس والعقل واحد في الجوهر

والعقل يعتبر ايضاً اقساماً باعتبار قوته على فعل افعال متعددة مع انه جوهر لا يتقسم فيسمى باعتبار تذكره ما كان ادركه ذاكرة وباعتبار تصويره وتصرفه في تصوراته خيالاً ومنصرفه وهكذا يقال باعتبار باقي افعاله التي تعرف بقوى العقل. ولا يخفى ان العقل ما زال عاملاً مفكراً ينتقل من موضوع الى آخر لروابط تربط تلك المواضيع بعضها ببعض وهذا ما يسمى بائتلاف الافكار. فاذا لم توجهه الارادة وتحصره في موضوع من تلك المواضيع ينتقل بقوة ائتلاف الافكار انتقالات اغرب من اضغاث الاحلام. فربما الناظر بجاراً يصعد عن القدر ينتقل به الفكر الى الآلات البخارية ومنه الى السلك الحديدية وسرعنها العجيبة ومنه الى ما يفوق سرعة كالتحيم الدائرة في افلاكها ومنه

المقطف

الجزء السادس من السنة الرابعة

نوم العافية

مهما اختلف الناس في اسباب النوم وتنصيل منافعهم فكلهم مجمعون على انه كالطعام ركن من اركان الحياة التي لا يقوم الجسد الا عليها. ولذلك ترى الانسان يقضي فيه ثلث عمره ويطلبه من تلقاء طبيعه كما يطلب الطعام بدون ان يدعو اليه داع اجنبي عنه واذا طال انقطاعه عنه اعياء وسقم ولم يتالك الاقطاع عنه ولو الفناء في حياثل الموث واظفار المية. ولما كان هذا شأن الناس في النوم لم يكن سبيل للكففة الى الحوض عليه كما لا سبيل لهم للحض على الطعام. على انه لما كان الانسان فلما ثبتت على منافع الاشياء بل يتهدأها او يقتصر عنها الى مضارها كان محتاجاً دائماً الى التحذير والتنبيه في جميع الامور. الا ترى ان الطعام حال كونه اعظم ركن من اركان الحياة قد صار من سوء استعمال الناس انه آفة تنزل الوفا في السنة وتتم آلاف الالوف وفتح للكففة اوسع سبيل الى الحث والتحذير. وهكذا الحال في النوم فلو اعمل المتأمل فكرته في سوربة مثلاً لحكم ولم يخطئ ان ابتداءها قد تركها منافعها وتسكينها يضارو سواء كان من جهة المأوى او الغطاء او زمان النوم وما اشبه كما سيظهر. ولولا جودة هوائها لالتبت اهلها قد ألفوا السقام وتوارثوا العمال ابا عن جد لا هالم اكثر اسباب الراحة والعافية

انا قصرنا الكلام في هذه التينة على الوسائط الواجبة مراعاتها في النوم ليستفيد الجسد العافية المقصودة منه. وليس في ما تذكره شيء جديد ولا كفة مع علم الناس به مخالف لما هم جارون عليه في اصطلاحهم حتى بعد الكلام في هذا التقديم المعثور اتم الجمهور من المجد يد الجهول

محل النوم * المقصود من النوم تجديد القوى التي يبذلها الانسان في اليقظة وبعبارة اخرى تحصيل العافية. والعافية لا تحصل الا من حيث قد اتت اسباب السقام. فكيف يحصل الانسان العافية اذا نام في محل ضيق رطب قدر هوائه محصوراً واهله كثيرون ونحن جميعاً نعلم ان هذه الامور تنفذ سبب الامراض من زلوية الى زاوية في المحل الذي تكون فيه. فيلزم ان يكون محل

مانند خاوند، خوند، که از فرهنگها فوت شده و به فتح یا ضمّ اول باید خوانده شود. «برهان، ص ۱۴۱»

خواب:

خواب برای صوفیه کلید و حلال مشکلات است و ما در داستانهای صوفیان بسیار می‌خوانیم که وقتی گرفتار مشکلی در امر دین یا دنیا شده‌اند راه حلّ و راهایی را در خواب یا واقعه جسته و یافته‌اند (رسالهٔ قشیریه، طبع مصر، ص ۱۸۰-۱۷۵) و یا پس از دعا و تضرّع خوابی دیده‌اند و راه چاره را بدست آورده‌اند، زیرا خواب نزد صوفیه یکی از طرق کشف است که به سبب اتصال روح به عالم غیب حاصل می‌گردد و ظهور پیر در خواب هم بدان سبب است که او در طریقت جنبهٔ راهنمایی دارد و دستگیر سالک است در انواع گرفتاری‌های مادی و معنوی.

«شرح، ج ۱، ص ۶۳»

خواب یکی از مسائل مهمتی است که حکما و متکلمین و صوفیه دربارهٔ حدوث آن عقاید مختلف دارند و در ادیان تأثیر بسیار داشته است. به عقیدهٔ حکما، خواب (نوم) حالتی است که عارض جانسداران می‌شود و بر اثر آن، از

احساسات و حرکات غیر ضروری و غیر ارادی باز می‌مانند، ولی حواس باطنی به عقیدهٔ اکثر از کار نمی‌افتد. در این حالت نفس به عالم خود متوجه می‌شود زیرا نفس به عالم ملکوت اتصال معنوی دارد و مانع او از توجه بدان عالم، اشتغال وی به تدبیر بدن و مدرکات حسی است و در نوم این تعلق گسسته می‌شود و چون صور جمیع کاینات از ازل تا به ابد در علم حق و عقول و نفوس سماوی موجود است، بعضی از آن به حکم مقابله در نفس انسانی منطبق می‌گرد، چنانکه صور حسی در آینه نمودار می‌شود و از نفس ناطقه در حس مشترک می‌افتد و قوت متصرفه از حس مشترک می‌گیرد و آن را تفصیل و ترکیب می‌دهد و به علاقهٔ مشابهت و به مناسبت سوابق ذهنی از حرفه و شغل و نیز به حسب کیفیت مزاج بر آن صورت، لباسهای مختلف می‌پوشاند و از این رو خواب محتاج به تعبیر است و خواب دیدن وقتی است که آدمی به بیداری نزدیک می‌شود و از آن پس به حالت یقظه باز می‌آید، آنگاه برای خواب در جاتی است که برخی حقیقت محض است و حاجت به تعبیر ندارد و آن رؤیایی است که متخیله در آن تصرف نکرده باشد و آنچه متخیله در آن تصرف کند محتاج

تعبیر است مگر آنکه بی‌انطباق از ملکوت و تنها از انشاء متخیله باشد که اضغاث احلام است و آن را گزارش و تعبیری نیست. معتزله خواب را امری موهوم می‌دانند و می‌گویند رؤیت شرایطی دارد که در خواب موجود نیست و بنا بر این، خواب حقیقتی ندارد و زادهٔ اوهام است و از نوع ادراکات نیست. به عقیدهٔ اشعریه نیز رؤیا حقیقت ادراک نیست ولی ثبوتی و صحتی دارد و سخن آنها در این باره مضطرب و مشوش است و ظاهراً به سبب آیات و احادیثی که دربارهٔ خواب هست ناچار بوده‌اند که صحت آن را گردن نهند با آنکه آن را حقیقت ادراک نشمده‌اند.

صوفیه خواب را از انواع کشف و بر دو نوع شمرده‌اند؛ رؤیای صالح که از نمایش حق است و صادق که از نمایش روح است. ابوالقاسم قشیری در کیفیت وقوع رؤیا بحثی می‌کند که قابل توجه است و در آن نوعی از تحلیل و تجزیهٔ عوامل روحی و حسی مشهود است، این نظریات، عموماً بر آن مبتنی است که انسان مرکب از روح و بدن است و روح می‌تواند به عالم غیب اتصال یابد و بر گذشته و حال و آینده، اشراف حاصل کند هر چند که توجه روح به گذشته به عقیدهٔ

مقدمان به ندرت صورت می‌گیرد. ابن سینا که بحث بسیار مفصل و بالتسبه دقیقی در مسألهٔ رؤیا کرده است خواب را، گاه به مشارکت بدن و متخیله و ترکیبی از محرکات حسی خارجی و اعمال متخیله نیز شمرده است. مولانا که حکایاتی از خوابهای گذشتگان در مثنوی آورده است و چنان به نظر می‌رسد که او نیز خواب را مانند دیگران تصویر می‌نموده است در این مورد و در داستان پیر چنگی و حکایت سه مسافر جهود و ترسا و مسلمان به نوع دیگر خواب را تعریف می‌کند و بنا بر آن، خواب نوعی از آزادی روح است از قیود خارجی خواه دینی و خواه از طریق آداب اجتماعی که آن آزادی برای انسان در بیداری دست نمی‌دهد و انسان بواسطهٔ ترس از عقوبت یا بدنامی و هتک حیثیت نمی‌تواند مطابق میل و رغبت خود عمل کند ولی خواب عالمی است که بشر در آن، نه حاکم است و نه محکوم. جهانی است که روح مطابق آرزوی خود می‌سازد و بی‌ریا و نفاق و ترس و شرم دست به کار می‌شود و به هوای دل خود می‌زید و در نتیجه می‌توان گفت که خواب زادهٔ ایجاد و بکار بستن میل و رغبتی است که در بیداری حاصل نمی‌شود و آدمی جز